

نابسامانی کلیسای شرقی بین‌النهرین از دوره خسرو پرویز تا برافتادن ساسانیان

آزاده آزادی‌نژاد^۱، روزبه زرین‌کوب^۲، سینا فروزش^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۷/۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴)

چکیده

در دوران شهریاری خسرو پرویز، مسیحیان ساکن در بین‌النهرین متعدد بودند. کلیسای شرقی بین‌النهرین، به عنوان یکی از مهم‌ترین زیرمجموعه‌های کلیسای شرقی در آن زمان دچار نابسامانی بود. هدف این پژوهش بر آن است تا وضعیت کلیسای شرقی بین‌النهرین در آستانه فتوح اسلامی تا برافتادن ساسانیان را بررسی کند. در این پژوهش تلاش می‌شود تا به این پرسش پاسخ داده شود که علل نابسامانی کلیسای شرقی بین‌النهرین از دوره خسرو پرویز تا برافتادن ساسانیان چه بوده است؟ یکی از منابع مهم، برای بررسی این دوران، نامه‌هایی است که یسوع‌یهب سوم (فوت ۶۵۹م)، بطریق ایرانی کلیسای شرقی بین‌النهرین، هم‌زمان با فتوح اسلامی، به سران کلیسا ارسال کرده است. تحلیل داده‌ها بر محوریت نامه‌های یسوع‌یهب سوم با رویکرد توصیفی-تحلیلی، مبتنی بر روش تاریخی، نشان داد که مناقشات داخلی کلیسای شرقی بین‌النهرین که سیاسی و در عین حال، آموزه‌ای بود، موجودیت آن را به خطر انداخته بود. در واقع تفاوت در مسیح‌شناختی نسطوریان و میافیزیت‌ها، کلیسا را به شدت ضعیف کرده بود. از سوی دیگر تضاد نهادهای درونی این کلیسا تحکیم آن را بر هم زده بود. برخی از زردشتیان نیز با مشاهده عدم حمایت برخی مسیحیان از ایشان، دست به اغتشاش زدند، کلیساهایی را ویران کردند و این آشفتگی را تشدید کردند. در واقع، نابسامانی کلیسای شرقی بین‌النهرین، پیش از فتوح اسلامی در بین‌النهرین آغاز شده بود و از شروع فتوح اسلامی تا دست‌کم پایان سلسله ساسانی، حاکمان مسلمان مشکل حادی برای کلیسا ایجاد نکردند.

واژگان کلیدی: بین‌النهرین، ساسانیان، فتوح اسلامی، کلیسای شرقی، میافیزیت‌ها، نسطوریان، یسوع‌یهب سوم.

۱. دانشجوی دکتری رشته تاریخ ایران اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد علوم و تحقیقات،

Email: azadeh.azadinezhad@srbiau.ac.ir

دانشگاه آزاد اسلامی؛

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: zarrinkoobr@ut.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران؛

Email: s_forouzes@sbiau.ac.ir

۱. مقدمه

مسیحیت شرقی، از نظر تاریخی پیشینه‌ای به قدمت تاریخ مسیحیت از آغاز ظهور عیسی (ع) دارد که جغرافیایی گسترده از خاور دور تا کشورهای اسکانندیناوی را شامل می‌شود. مسیحیت شرقی در سرزمین‌های باستانی واقع در شرق امپراتوری روم، بیزانس، شکل گرفت؛ یعنی در مصر، سوریه، عراق، ایران و بخش‌های جنوبی شرقی ترکیه^۱ امروزی و سپس در یونان، قبرس، بالکان و روسیه گسترش یافت. زبان کلیساهای شرقی برخلاف کلیسای کاتولیک روم، غیر لاتین است [۹، صص ۴۵-۴۶]. برخی از محققان مانند فی^۱ معتقدند که آغاز تاریخ کلیسای شرق به اواخر قرن اول میلادی تا اوایل قرن دوم باز می‌گردد و پس از کلیسای اورشلیم و انطاکیه، قدیمی‌ترین کلیسا در جهان محسوب می‌شود [33, p.57]. با این حال، اغلب خاورشناسان، بنا بر عادت مرسوم، شکل‌گیری این کلیسا را در قرن سوم میلادی می‌دانند [۹، ص ۱۲۳]. تا قرن ۵ میلادی، جهان مسیحیت در سه قلمرو فرهنگی و زبانی گسترش یافته بود: غرب لاتینی، مرکز اصلی آن در رم بود؛ شرق یونانی زبان که مرکز اصلی آن در قسطنطنیه بود و شرق سریانی که مرکز اصلی آن در ادسا (رها) بود. جهان مسیحی سریانی، در قرن پنجم و ششم میلادی از سرزمین مسیحی یونانی و لاتینی زبان جدا شد. در همان زمان، مسیحیان سریانی، خود به دو گروه تقسیم شدند: نسطوریان^۲ و غیر خالکدوننی‌ها. غیر خالکدوننی‌ها، خود، مشتمل بر مسیحیان غیر یونانی دیگری بودند: قبطی‌ها، اتیوپی‌ها و ارمنی‌ها [۹، صص ۴۷-۴۸]. غیر خالکدوننی‌ها به میافیزیت‌ها مشهور شدند، البته نام یعقوبیه^۳ را ترجیح می‌دادند.^۱ همین دسته‌بندی‌ها حاکی از این است که مسیحیت

1. Jean Maurice Fiey.

۲. نسطوریان، پیروان نسطوریوس، بطریق قسطنطنیه (۴۲۸-۴۳۱م) بودند. وی به عقیده مسیحیان مبنی بر اتحاد لاهوت و ناسوت در وجود عیسی (ع) معترض و قائل به این امر شد که در وجود عیسی (ع) لاهوت یک وجه ناسوت و ناسوت وجه دیگر لاهوت است. مریم عذرا نباید حامل خداوند دانسته شود، بلکه وی فقط حامل مسیح بوده است که تنها بعد از ولادت، وجه لاهوت به آن متحد شده است [۵، ص ۲۰۸]. بر طبق گزارش‌های منابع اسلامی، اکثر اعراب ساکن در جنوب شرقی عراق، در آستانه ظهور اسلام، پیرو کلیسای شرق بودند [70, p.163].

۳. یعقوبیان پیرو یعقوب بردعائی (۴۹۰-۵۷۷م) بودند. وی منکر تمایز بین لاهوت و ناسوت در وجود عیسی (ع) و قائل به وحدت الهی در وجود این و وجود اب بود [۵، ص ۲۰۸]. یعقوب فعالیت‌های تبلیغی گسترده‌ای در نواحی مختلف از جمله بین‌النهرین انجام داد [46, p.12]. لایور معتقد است که با تبعید اسرای بیزانسی به عراق توسط خسروانوشیروان جمعیت میافیزیت در بین‌النهرین افزایش پیدا کرد [49, p.199]. فی^۳، معتقد است که در میان اسرای رومی که توسط شاپور دوم در قرن ۳-۴

سریانی صرفاً محدود به سرزمین سوریه یا شام نبوده، بلکه سرزمین‌های پهناور دیگری نیز زیر پوشش آن قرار داشته است [۹، ص ۵۹]. شورهایی که در قرن ۵ م تشکیل شد، در تشکیل کلیساهای سریانی نقشی اساسی داشت. آموزه‌های نسطوریوس که مبنی بر سنت انطاکیه‌ای بود، در شورای افسوس در سال ۴۳۱ م مردود اعلام شد. بعد از این شورا، نسطوریان به ایران گریختند و در آنجا با استقبال کلیسای ایران روبه‌رو شدند. کلیسای ایران در آن زمان به دلیل آموزه‌های تئودر مپسوئستیایی^۲ به آموزه‌های سنت انطاکیه‌ای معطوف بود [54, p.252]. مشخصه مسیحیت سریانی، زبان سریانی بود. زبان سریانی لهجه آرامی شرقی بوده است [۹، ص ۶۰] که در شهر ادسا رواج داشته است [21, p.56]. از آنجایی که مدرسه مهم ادسا، پرورش‌دهنده دانشمندان و بزرگان در عرصه‌های علمی، خصوصاً در خدانشناسی مسیحی بود، لهجه ادسایی، زبان ادبی سریانی شناخته شد [73, p.17].

مسیحیان سریانی نخستین دسته از پیروان مسیحیت بودند که با مسلمانان رو به رو شدند [61, p.xix]. با شروع فتوح اسلامی، تعامل بین مسیحیان سریانی و مسلمانان، در

→ م به عکبره تبعید شده بودند، راهبانی حضور داشتند که پیش‌زمینه‌ای برای حضور مسیحیان سریانی غربی در آنجا شدند. احتمالاً، این دسته از مسیحیان در اواخر قرن ۵ م، آموزه‌های نسطوری را نپذیرفتند. [34, p.822-823] با این حال مرون با این فرضیه مخالف، و معتقد است که جمعیت میافیزیت در عراق ساسانی از ۳ طریق به وجود آمده بود: دسته نخست را راهبان میافیزیتی تشکیل می‌دادند که قبلاً نسطوری بودند و از مرزهای بیزانس در اواخر قرن ۵ و ۶ م به عراق آمده بودند. دسته دیگر به دنبال تفرقه حاصل از فعالیت‌های نسطوریان در میان ساکنان ایران به وجود آمده بود. گروه سوم نیز در اثر گروش غیر مسیحیان عراق به میافیزیسیم حاصل شده بود. تا آخر قرن ۶ م، جمعیت میافیزیت در عراق عمدتاً شامل آرامیان بومی، زردشتیان سابق و عربان مشرک بود [53, p.172].

۱. از اواخر قرن ۷ م نویسندگان یونانی تابع شورای خالکدون (کالسدون) (۴۵۱ م)، واژه منفیزیت را برای اطلاق به مخالفان این شورا به کار بردند. این واژه تعمداً آرای اوتیخوس را به ایدئولوژی آنها (ارتدکس‌های شرقی مخالف شورای خالکدون)، ضمیمه می‌کرد [20, p.46]. اوتیخوس نیز معتقد بود که عیسی (ع) تنها دارای یک ذات الهی است [14, p.633]. در سال ۱۹۶۴ م مناقشه‌ای بین متألهان ارتدکس شرقی و ارتدکس غربی آغاز شد. این مناقشه از این جهت بود که شخصیت‌های برجسته خالکدونی، واژه منفیزیت را درباره ارتدکس‌های شرقی به کار می‌بردند و ارتدکس‌های شرقی، این واژه را ارتدادآمیز تلقی می‌کردند. امروزه همچنان این مناقشه در محافل مذهبی مسیحی پابرجاست و البته برخی از پژوهشگران به جای واژه میافیزیت، واژه‌هایی چون Diplophysite یا Henophysite را پیشنهاد کرده‌اند [20, p.49]. واژه نامه الهیات و کلیسا نشان می‌دهد که از اواخر قرن ۲۰ م اصطلاح میافیزیت رواج یافت [41, p.418-420]. در این پژوهش با پیروی از این واژه‌نامه، از کلمه میافیزیت برای اطلاق به مخالفان شورای خالکدون (۴۵۱ م)، استفاده می‌شود.

2. Theodore of Mopsuestia.

زمینه‌های سیاسی، فکری و فرهنگی آغاز شد [50, p.218]. یسوع یهب اهل آدیابنه^۱، (یسوع یهب سوم)، نخستین شاهدهی است که دربارهٔ فتوح اسلامی خبر داده است [66, p.96]. در سال ۶۳۷م در جایگاه مطران اربیل، وی شاهد فتوح اسلامی در آدیابنه و اربیل بود [69, p.133]. او نخستین منبعی است که دربارهٔ عقاید حاکمان مسلمان و همچنین نحوهٔ تعامل آن‌ها با مسیحیان بین‌النهرین اطلاعات ارزشمندی به دست می‌دهد [66, p.96]. حدوداً تا اواخر زندگی‌اش، یسوع یهب سوم از سوی حاکمان مسلمان مورد احترام بود [69, p.133]. دیدگاه یسوع یهب سوم به حوادث دوران خود مثبت بود و آسیب‌های وارد شده بر جامعهٔ نسطوری را مجازات گناه‌های خود آنان می‌دانست [19, p.319-320]. در یکی از نامه‌های یسوع یهب سوم، وی در هنگام ذکر مشکلات نینوا، از بربرهایی که بر آن‌ها تسلط یافته بودند، شکایت کرده است [51, p.237]. البته باید توجه داشت که منظور او از بربرها، مسلمانان نبوده‌اند.^۲ در این پژوهش، پرسش اصلی این است که علل و زمینه‌های نابسامانی کلیسای شرقی بین‌النهرین در اواخر دورهٔ ساسانی و اوایل فتوح اسلامی چه بوده است؟ فرضیهٔ تحقیق حاضر این است که همان‌طور که ظهور دین اسلام، باعث تضعیف دین زردشتی شد، مسیحیت نیز از ظهور دین اسلام آسیب زیادی دید. انجام این پژوهش از آن رو اهمیت دارد که غالباً، ایدئولوژی اصلی اسلام، تحت‌الشعاع آشوب‌هایی که به دنبال فتوح ایجاد شده، قرار گرفته است؛ از این‌رو شفاف‌سازی وقایعی که از اواخر دورهٔ ساسانی تا سقوط این سلسله برای جماعت مسیحی ساکن در بین‌النهرین اتفاق افتاده، هم برای جامعهٔ مسیحی و هم برای جامعهٔ اسلامی ضرورت بسیار دارد.

۲.۱. پیشینهٔ تحقیق

نخستین پژوهشی که به کلیسای شرق پس از فتوح اسلامی در بین‌النهرین پرداخت،

۱. Isho'yahb of adiabene (یسوع یهب سوم) اهل آدیابنه، فرزند یکی از زمینداران برجسته به نام باستوماگ (Bastomag)، بود. او در ۶۲۹م اسقف نینوا شد و حدود ۱۰ سال یا کمی بیشتر از آن، مطران اربلا و در ۶۴۹م جاثلیق شد [18, p.218]. آدیابنه پس از فتوح اسلامی حدیب نامیده شد [65, pp.456-459].

۲. فی (Fiey) معتقد است که منظور یسوع یهب سوم از بربرها، بیزانسی‌ها هستند [32, p.333]. یوان نیز علاوه بر موافقت با نظر فی، این احتمال را می‌دهد که منظور یسوع یهب سوم، حاکمان مسلمانی باشند که از سوی هراکلیوس اجیر شده‌اند، مانند غسانی‌های میافیزیت [44, pp. 28-29]. کاگی نیز معتقد است که سلاح‌های به کار رفته برای اخلال در عید پاک، ابزار جنگی بیزانسی‌ها بوده است [48, p.161].

مقاله ویکتوریا ارهارت در سال ۱۹۹۶ م. با عنوان «کلیسای شرق در زمان خلفای راشدین» بود [30]. ارهارت در این مقاله، کلیسای شرق در هنگام فتوح را بررسی کرده، اما اوضاع آن را در آستانه فتوح مورد بررسی قرار نداده بود. پژوهش دیگری که در این زمینه در سال ۱۹۹۷ م. انجام شد، با عنوان «نگاهی به اسلام از سوی دیگران: بررسی و تحلیل متون مسیحی، یهودی و زردشتی درباره اوایل دوره اسلامی» اثر رابرت هایلند است [43]. این اثر، مجموعه‌ای است که منابع غیر اسلامی درباره اسلام در قالب یک کتاب تدوین شده است. اثر بعدی، مقاله اشتفن گرو در سال ۲۰۰۸ م. با عنوان «تنها یک تغییر در مرجع سیاسی؟ مسیحیان ایرانی و فتوح اسلامی» است [38]. گرو در این مقاله، سه منبع متقدم را به منظور بررسی کلیسای شرقی معرفی کرده است. ریچارد پین نیز در سال ۲۰۰۹ م. طی مقاله‌ای با عنوان «محکوم کردن ارتداد در عراق در اوایل دوره اسلامی: یسوع یهب سوم جاثلیق، و بلندپایگان نصیبین»، چالش‌های پیش‌روی یسوع یهب سوم به عنوان رهبر جامعه نسطوری و مسائل داخلی جامعه مسیحیت را بررسی کرده است [60]. دو نامه از یسوع یهب سوم در دوران جاثلیقی وی، پین را به تفاسیر متعددی از اوضاع کلیسای شرق، پس از فتوح اسلامی سوق داد. اثر بعدی، پژوهشی به زبان فارسی بود که در سال ۲۰۱۰ م. (۱۳۸۹ شمسی)، توسط لیلا هوشنگی در قالب کتابی با عنوان تاریخ و عقاید نسطوریان منتشر شد. این کتاب در زبان فارسی نخستین نمونه‌ای است که در آن کلیسای نسطوری به طور جامع بررسی شده است. در این کتاب با اتکا به منابع دست اول، نسطوریان به عنوان شاخه‌ای از مسیحیت سریانی و زیر مجموعه‌ای از کلیسای شرقی، مورد مطالعه قرار گرفته است. اثر بعدی، تحقیق مایکل فیلیپ پین با عنوان نخستین ملاقات مسیحیان با اسلام: پژوهشی درباره نخستین متون سریانی درباره اسلام در سال ۲۰۱۵ م. می‌باشد [61]. پین در این کتاب تمام متون سریانی که درباره اسلام از ۶۳۰ م. تا انقلاب عباسیان در ۷۵۰ م. نگاشته شده را معرفی کرده است. این مجموعه، شامل بیست و هشت متن سریانی است. در واقع، تصور سریانیان از اسلام، ارزشمند است، زیرا نوشته‌های سریانی، با منابع بیزانسی و لاتینی تفاوت زیادی دارد. از آنجایی که به فاصله اندکی پس از وفات حضرت محمد(ص)، مسیحیان سریانی تحت انقیاد اسلام در آمدند، برخلاف نویسندگان بیزانسی و لاتینی، بسیاری از متون سریانی در چارچوب مشاجرات نظامی تدوین نشده‌اند. سباستین براک

۱. در این مقاله به نسخه سال ۲۰۱۶ م. دسترسی بوده و ارجاعات به نسخه سال ۲۰۱۶ م. است.

نیز در سال ۲۰۱۶م در مقاله‌ای با عنوان «دیدگاه‌های سریانی درباره‌ی ظهور اسلام»، آن دسته از منابع سریانی که به شرح فتوح اسلامی پرداخته‌اند را معرفی کرده است [19].

اثر تحقیقی دیگری که در سال ۲۰۱۹م منتشر شد، کتاب ماریکه متسلار، با عنوان تعریفی درباره‌ی مسیح: کلیسای شرق و اسلام نوظهور است که رساله‌ی دکتری نویسنده‌ی آن به راهنمایی باس تر هار رومنی^۱ بوده است [51]. متسلار در این کتاب، سابقه‌ی تاریخی کلیسای شرق تا شورای ۶۱۲م جاثلیقان کلیسای شرق از ۶۱۲م تا پایان سلسله‌ی ساسانی، مسیح‌شناسی از دیدگاه یسوع‌یهب سوم را بررسی کرده و در نهایت به سیادت مسلمانان و جایگاه مسیحیان در صدر اسلام پرداخته است. اسکندر^۲ بشیری نیز در سال ۲۰۱۹م رساله‌ی دکتری خود را که در دانشگاه ایلینوی^۳ شیکاگو دفاع شده بود، در قالب کتابی با عنوان نخستین واکنش مسیحیان به اسلام: یسوع‌یهب سوم و حاکمان مسلمان، منتشر کرد [12]. وی در این کتاب، زندگانی و نامه‌های یسوع‌یهب سوم و روابط او با حاکمان مسلمان، خصوصاً روابط حسنه‌ی آن‌ها با یکدیگر را بررسی کرده است. وی با ارزیابی وقایع در جریان فتوح، همزیستی مسیحیان با مراجع مسلمان را مسالمت‌آمیز می‌داند. آخرین کتاب، مربوط به استفان شومیکر^۳ است. این کتاب با عنوان پدیدار شدن یک پیامبر: ظهور اسلام از دیده‌ی مسیحیان و یهودیان: یک منبع، در سال ۲۰۲۱م منتشر شد [66]. این کتاب، تقریباً روش متفاوتی از سایر آثار تحقیقی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، ارائه می‌کند. برخلاف کتاب هایلند، در این کتاب بر تعداد محدودی از منابع، تمرکز شده است. منابعی که در این کتاب بررسی شده‌اند، دو ویژگی داشته است: نخست، اینکه منبع مورد نظر می‌بایست حتماً متعلق به قرن نخست قمری باشد و دیگر این که می‌بایست آن منبع درباره‌ی عقاید پیروان حضرت محمد(ص) اطلاعاتی را گزارش کرده باشد. گزارش جنگ‌ها، گفت‌وگوی سفیران و سایر موضوعات سیاسی در این کتاب وجود ندارد. همچنین بر خلاف کتاب پن که هدف او نشان دادن واکنش مسیحیان به ظهور اسلام است، در این کتاب، منابع سریانی به عنوان مهم‌ترین منابع به‌شمار نمی‌رود. از نظر نویسنده‌ی این کتاب، علاوه بر منابع غیراسلامی، باید به منابع سایر اجتماعات با زبان‌های مختلف که در اواخر دوره‌ی باستانی خاور نزدیک وجود داشته است، نیز مراجعه شود؛ مانند منابع یونانی، عبری، ارمنی، گرجی، عربی و لاتینی.

1. Bas ter Haar Romeny.
2. Illinois.
3. Stephen Shoemaker.

۱.۳. منابع اصلی تحقیق

یکی از مهم‌ترین منابع که در همان دوره فتوح اسلامی نگارش شده است، نامه‌های یسوع‌یهب سوم، اهل آدیابنه است که وی آن‌ها را خطاب به سایر اسقفان و مطران‌ها نگاشته است. این نامه‌ها از این‌رو ارزشمند است که تاریخ کلیسای شرقی، پیش از فتوح اسلامی تا حدود ۶۵۶ م. روشن می‌کند و همچنین انعکاسی از مسائل گوناگون اجتماعی، سیاسی و مذهبی در دوران زندگانی یسوع‌یهب سوم است [12, p.5-6]. رویدادنامه خوزستان نیز از منابع مهم تاریخی در مورد واپسین سال‌های حکومت ساسانیان و فتوح اعراب به شمار می‌رود [47;57;64]. در رساله شرح حال ربن هرمزد،^۱ اطلاعات ارزشمندی درباره خصوصیات مسیحیان نسطوری در قرن ۷ م. و پس از آن در اختیار خواننده قرار داده شده است [23, p.xx]. توماس اهل مرگا (اسقف نشینی در شمال بین‌النهرین)، تاریخ‌نگار کلیسای شرق در قرن ۹ م. بود. آثار او یکی از مهم‌ترین منابع درباره تاریخ صومعه‌های تحت نظارت کلیسای شرقی به شمار می‌رود. کتاب حکام او که در ۸۴۰ م. نوشته شده، تاریخ صومعه‌ای که او در آن ساکن بود، را گزارش می‌کند. این کتاب همچنین در بردارنده شرح حال راهبانی است که در مکان‌های مختلفی از بین‌النهرین حضور داشتند [27, p.1618; 32, pp.202,239]. رویدادنامه سمرت^۲ نیز که احتمالاً در سده ۱۰ م. نگاشته شده است، وقایع سال‌های ۲۵۰ تا ۶۵۰ م. را در بر می‌گیرد [15, p.584]. کتاب مختصرالدول اثر ابوالفرج غریغوریوس،^۳ معروف به ابن عبری (متوفی ۶۸۵ هـ.ق) نیز یکی از منابع مهم در این زمینه به شمار می‌رود [۶، ص ۳۰].

۲. تأثیر سیاست‌های خسرو پرویز و جانشینان او بر کلیسا

درگیری‌های میافی‌زیت‌ها با سریانیان شرقی که از مدت‌ها پیش شروع شده بود، در سال ۶۱۲ م. به اوج خود رسیده بود [51, p.3]. جبرئیل سنجاری،^۴ پزشک میافی‌زیت خسرو پرویز و یکی از رهبران کلیسای میافی‌زیت، در صدد بودند تا با درگیر کردن حکومت در مسائل داخلی کلیسای شرق، جماعت سریانی شرقی را تضعیف کنند. انتخاب گریگوری

۱. Rabban Hormizd ربن هرمزد، مؤسس صومعه‌ای به همین نام [55, p.204] و یکی از شاگردان ربن برعیتا (سده ۷ م.) بود [71, p.56].

2. Chronicle of Seert.

3. Abu l-Faraj Grigorios bar Ebraya.

4. Gabriel of Sinjar.

کسکری با این که انتخاب شاه و اسقف برای مقام جاثلیقی پس از مرگ سبریشوع^۱ در ۶۰۴ م بود، توسط میافیزیت‌ها مختل شده بود. پس از مرگ گریگوری اهل فرات، در ۶۰۸ م، میافیزیت‌ها توانستند تا پایان سلطنت خسرو پرویز در ۶۲۸ م [۴، ص ۵۴۹]، از انتخابات جاثلیق جدید برای کلیسای شرقی جلوگیری کنند [49, pp. 221-224]. گابریل به خوبی از اختلافات و آشوب‌های داخلی جامعه سیرانی شرقی باخبر بود و می‌دانست که با شعله‌ور شدن تفرقه‌ای که از قبل در کلیسای شرق به وجود آمده بود، روند گسترش جامعه میافیزیت در قلمرو ساسانی تسریع خواهد شد. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل گابریل برای راه انداختن شورای اسقفان در ۶۱۲ م در دربار خسرو پرویز این بود که جامعه سیرانی شرقی به طور رسمی عقاید خود را مطرح کند؛ این‌گونه، تناقض‌ها و انحرافات پنهان در آن آشکار می‌شد و در نتیجه به آن‌ها برچسب ارتداد زده می‌شد. در طی این روند، تبلیغات میافیزیت‌ها موفقیت زیادی می‌توانست حاصل کند [62, p.247]. طرد مذهبی یک فرقه مسیحی از سوی فرقه رقیب در مسیحیت، نزد شاهنشاه ساسانی، نشان‌دهنده روابط متشنج نسطوریان و میافیزیت‌ها در محدوده زمانی ظهور اسلام بود [11, p.94].

۱.۲. مشکلات حاصل از جنگ‌های ایران و بیزانس و سیاست‌های هراکلیوس

درمورد کلیسا

پیروزی‌های ساسانیان در مرزهای شرقی بیزانس منجر به فتح طور عبدین در ۶۰۵ م ادسا ۶۰۹ م، انطاکیه ۶۱۱ م، دمشق، ۶۱۳ م، بیت المقدس، ۶۱۴ م و مصر در ۶۱۹ م شد [11, p.93]. بعد از فتح ادسا در ۶۰۹ م در واقع، بین‌النهرین رومی، تبدیل به بین‌النهرین ایرانی شد [35, p.151]. یکی از نتایج قطعی، اما ناخواسته تصرف سرزمین‌های شرقی بیزانس توسط ساسانیان این بود که ناگهان، مسیحیان، نیمی از جمعیت بین‌النهرین را از آن خود کردند که اکثر آن‌ها میافیزیت بودند. خسرو پرویز تصمیم گرفت که سیاستی متوازن در برابر نسطوریان و میافیزیت‌ها داشته باشد. در واقع، او به خوبی می‌دانست که تا آن زمان، هیچ‌یک از امپراتوران رومی و بیزانسی موفق به متحد کردن مسیحیان نشده بودند [11, p.94]. خسرو پرویز، تحت تأثیر همسرش شیرین، اسقفان خالکدونی را از بین‌النهرین بیرون راند [58, p.152]. وی تلاش کرد تا یک اسقف نسطوری در ادسا منصوب کند، اما اهالی آنجا، اسقف منصوب شده را

1. Sabrisho' I.

نپذیرفتند. بنابراین خسرو پرویز اجازه داد تا یک اسقف میافیزیت، بر آنجا نظارت کند [29, p.125]. بعد از یورش هراکلیوس در ۶۲۶م، خسرو پرویز شروع به آزار مسیحیان، اعم از نسطوری و میافیزیت کرد [53, p.334]. مرگ خسرو پرویز نه تنها توازن قبایل عرب را تغییر داد و به آن شتاب بخشید، بر کلیسای شرق نیز تأثیر گذاشت [51, p.187]. شیرویه به کلیسای شرق دستور داد تا یک جاثلیق برای خود انتخاب کند. در طی یک انتخابات، یسوع‌یهب دوم^۱ به عنوان جاثلیق کلیسای شرق تعیین شد [68, II, pp.115-116]. همچنین فتح کامل بین‌النهرین توسط هراکلیوس در ۶۲۸م، به طور اساسی در این منطقه تأثیرگذار بود. با حمایت نیروی نظامی و سیاسی بیزانس، سریانیان غربی در تکریت، مرکزی مهم برای خود بنا کردند. این مرکز، ابتدا شامل هشت اسقف‌نشین بود که بعدها شمار آن به ده رسید. هراکلیوس در قلمرو خود، ملکایی‌ها^۲ را می‌نواخت و میافیزیت‌ها را تحت پیگرد قرار می‌داد، اما در سرزمین‌هایی که از ایران تصرف کرده بود، از میافیزیت‌ها در برابر کلیسای نسطوری که آن‌را مرتبط با دولت ساسانی می‌دانست حمایت می‌کرد. از این‌رو در این زمان، میافیزیت‌ها از امتیازات جدید بهره‌مند شدند و نسطوریان، اهمیت پیشین خود را از دست دادند [31, pp.971-973]. گروه‌های عربی که، از هراکلیوس در حوالی تکریت حمایت کردند، ممکن است وابسته به قبایل غسانی (میافیزیت) بوده باشند [48, pp. 114, 241-242]. نسطوریان همچنین از تصمیم هراکلیوس برای بازپس‌گیری سرزمین‌های شرقی خود که اکنون در دست ایران بود، بیم داشتند. از این رو هیئتی از کلیسای شرق به رهبری یسوع‌یهب دوم در شام در ۶۳۰م با هراکلیوس ملاقات کرد [53, pp. 357-358].

۳. تفرقه‌های آموزه‌ای در میان فرقه‌های مختلف مسیحی

در ابتدای سده ۷م، درگیری شدیدی بین نسطوریان و میافیزیت‌ها وجود داشت. این درگیری‌ها دو نتیجه عمده داشت: نخست اینکه فعالیت‌های تبلیغی از سوی هر دو گروه،

۱. Isho'yahb of Gdala. یسوع‌یهب اهل گادلا (در بیت‌آزبایه)، اسقف شهر بلد بود. او از ۶۲۸ تا ۶۴۵م جاثلیق کلیسای شرق بود. در ۶۳۰م وی به فرمان ملکه بوران به همراه یک هیئت به نزد هراکلیوس در حلب رفت [17, p.218].

۲. این واژه به آن دسته از مسیحیانی در سوریه و مصر اطلاق می‌شود که در تأیید شورای خالکدون (۴۵۱م)، منفیسم را رد کردند و خود را تابع امپراتوران قسطنطنیه معرفی کردند [28, p.1067]. امروزه به آن‌ها کاتولیک گفته می‌شود [37, p.297].

هم به منظور عضوگیری از یکدیگر بود، هم اینکه هر گروه، تلاش می‌کرد تا بتواند غیرمسیحیان را به فرقه خود جذب کند. به‌طور کلی، نسطوریان در بین مشرکان آرامی و زردشتیان ایرانی موفق بودند، اما میافیزیت‌ها نیز توانستند آرامیانی که مسیحی بودند را به سوی خود ترغیب کنند و حتی گروه‌هایی را نیز در میان زردشتیان ایرانی ایجاد کردند. بزرگ‌ترین موفقیت آن‌ها در بین جمعیت چوپان عراق ساسانی بود. دومین نتیجه حاصل از درگیری‌های این دو فرقه، تشدید تمایزهای بین آن‌ها بود؛ در واقع این درگیری‌ها منجر به تفکیک حقیقی کلیسای شرق به اکثریت نسطوری و اقلیت میافیزیت در بین‌النهرین شد. در کنار این تفکیک، علاقه میافیزیت‌ها به علوم یونانی و فلسفه، طبیعتاً باعث شد که با پزشکان اشراف‌زاده نسطوری متحد شوند [53, p.375-376]. بازه حیاتی، برای این دو فرقه، اوایل سده ۷ م بود، یعنی زمانی که مجامع و صومعه‌های هر دو فرقه در کار یکدیگر اختلال ایجاد می‌کردند [26, pp. 473,538-539, 554-555]. حتی خود یسوع‌یهب سوم معتقد بود که کلیسا نه‌تنها از سوی دشمنان خارج از کلیسا تهدید می‌شد، بلکه مشاجرات داخلی نیز در کلیسا فتنه عظیمی ایجاد می‌کرد [51, p.301].

۱.۳. ارتداد سهدونا^۱

سهدونا نمونه برجسته‌ای از رهبران کلیسای شرق است که در سال ۶۴۰ م از عقیده یک طبیعتی مسیح دفاع کرد، در حالی که عضوی از کلیسای شرقی بود [51, p.301; 43, p.176]. او حتی یکی از نمایندگان هیئت اعزامی به نزد امپراتور هراکلیوس در ۶۳۰ م بود. با این حال، مناظره با یکی از میافیزیت‌ها، وی را به سمت آموزه‌های میافیزیس سوق داد. وی پس از بازگشت از نزد هراکلیوس، رساله‌ای نوشت تا ادعاهای جدیدش را اثبات کند. یسوع‌یهب سوم او را فراخواند و سهدونا پشیمان شد. سهدونا در حضور مردم شانزده فصل از کتابش را پاره کرد و حتی نامه‌ای تشکرآمیز به یسوع‌یهب سوم نوشت. اما بلافاصله نظرش تغییر کرد و در نهایت، یسوع‌یهب سوم او را از کلیسای شرق اخراج کرد [12, p.73]. زمانی که هجوم مسلمانان عرب به بین‌النهرین آغاز شد، هر دو فرقه مسیحی تلاش کردند تا حضور خود در سرزمین‌های ساسانی که اکنون دیگر تحت حکومت مسلمانان بود را حفظ کنند [30, p.55].

1. Sahduna.

۲.۳. پیوستن اشراف مسیحی به فرقه‌های ارتدادی

در اواخر دوره ساسانی، اشراف مسیحی ایرانی تلاش کردند تا ثروت خود را در کلیساها و صومعه‌ها متمرکز کنند [۲، ص ۱۷۵]. آن‌ها همچنین مسئول جمع‌آوری مالیات نیز بودند. بعد از فتوح، بیشتر آن‌ها زمین‌هایشان را حفظ کردند و حتی مقامات اجرایی نیز به دست آوردند [91-90, p.63]. برخی از اشراف ایرانی مسیحی به آن دسته‌هایی از فرقه‌های انحرافی مسیحی پیوستند که در آن‌ها طبیعت الهی عیسی (ع) نفی می‌شد. نمونه‌ای از تأثیر نجبای ایرانی در کلیسا، مار یزدانان است.^۱ وی یکی از اشراف بلندپایه مسیحی بود که ظاهراً به فرقه‌های ارتدادی پیوسته بود، در حالی که پدرش حامی کلیسای شرق بود [214, p.51]. در نامه 43 E، یسوع یهب سوم از او تقاضا کرد تا به میافیزیسم نپیوندد و حمایت خود را از کلیسای شرق دریغ نکند، زیرا به عقیده یسوع یهب سوم، پذیرش ورود دشمنان به قلمرو مار یزدانان، نابودی جامعه کلیسای شرقی را در پی می‌داشت [81-76, pp.45]. این نامه نشان می‌دهد که اشراف ایرانی، قدرت تعیین کلیسا برای قلمروشان را داشتند [214, p.51]. همچنین معمولاً راهبان و روحانیان به نفع استقلال کلیسا در برابر اشراف زمین‌دار ایرانی مسیحی قد علم می‌کردند، زیرا گروه دوم با دنبال کردن سیاست‌های مسامحه‌ای و مدارا، وضعیت ثابت و بدون دغدغه‌ای برای کلیسا به ارمغان می‌آوردند. بعضی مواقع نیز روحانیت ایرانی ساکن در فلات ایران در اتحاد با اشراف، علیه روحانیت آرامی در عراق متحد می‌شدند. این رویه، در بُعد فکری نیز جریان داشت. به این شکل که اشراف غیر روحانی، از پزشکان و منجمان (که هر دو گروه، مطلوب دربار ساسانی بودند)، در برابر رهبانیت جزم‌گرا و متعصب حمایت می‌کردند. از سویی دیگر، اشراف مسیحی غیر درباری (که اغلب از دین زردشتی به مسیحیت گرویده بودند)، روزبه‌روز به جرگه روحانیت می‌پیوستند [348-347, p.53]. این شرایط با وفاداری اشراف مسیحی به دربار ساسانی و ظهور دو فرقه در کلیسا تشدید شد. از سوی دیگر، برخی از اشراف، حتی با میافیزیت‌ها، پزشکان مدارس نصیبین و حنانیان^۲ نیز متحد شدند. این در حالی بود که برخی راهبان و کشیشان، آرزوی استقلال کلیسا را داشتند [381, p.53]. یسوع یهب سوم برای حل این منازعه، الگوی یک

1. Mar yazdanan.

۲. Henana، حنانه مدیر مدرسه نصیبین و مفسر، از اهالی آدیابنه بود. وی در حدود ۵۷۱ م مدیر مدرسه نصیبین شد. حنانه آموزه‌های تئودور موپسوئستایی را طرد کرد و از سوی بابای کبیر تکفیر شد [194, p.25].

جامعه مذهبی را مطرح کرد که هدفش تقویت همکاری بین روحانیان و غیر روحانیان برای حفظ راست‌دینی بود. یسوع‌یهب سوم بر نیاز روحانیان به رهبران غیر روحانی تأکید داشت. وی توانست با برانگیختن حس اشرافیت نجبای مسیحی شمال بین‌النهرین، این الگو را عملی کند. این نشان دهنده آن است که در اواسط سده ۷ م. اسقف مسیحی در بین‌النهرین قادر نبود تا بدون حمایت نخبگان غیر روحانی که از امتیازات خاصی برخوردار بودند، اقدام به تصمیم‌گیری کند [60, pp.407-409].

۴. روابط کلیسا با مسلمانان

۴.۱. اتهام به کلیسای شرق مبنی بر حمایت آن‌ها از فتوح اسلامی

در برخی از منابع دیده می‌شود که مسیحیان به دلیل تمایلات قومیت‌گرایانه خود، مسلمانان عرب را در فتوح یاری کردند [30, p. 65].^۱ حتی رستم، فرمانده سپاه ایران در جنگ قادسیه، مسیحیان حیره را به همکاری با مسلمانان در قبال دریافت رشوه متهم کرد. با این حال، مسیحیان از خود دفاع کردند و قصد خود را از این کار، جلوگیری از هجوم عرب‌ها به اراضی‌شان در نبود نیروهای نظامی ساسانی عنوان کردند [۷، صص ۵۰۸-۵۰۹]. این در حالی بود که آغاز عملیات جنگی خالد بن ولید در ناحیه فرات چیزی مگر زد و خورد با قبایل مسیحی عرب و اتمام سرکوبی اهل رده نبوده و وی در جریان درگیری‌های جنگی با اعراب این ناحیه، با دسته‌هایی از نیروهای مرزبان ایرانی نیز برخورد کرده بود [74, p. 6]. رفتاری که خالد ابن ولید با عرب‌های مسیحی در قشون ایران کرد، عرب‌های عراق را به غیظ آورده و طوایف عرب از مشرق و مغرب فرات جنبش کردند و در آلیس که در نزدیکی فرات و تقریباً در وسط مسافت میان حیره و بصره واقع شده بود، اجتماع کردند. خالد با شنیدن این خبر، سریعاً عقب‌نشینی کرد [۳، ص ۵۱]. باید یادآور شد که سه سال پیش از جنگ قادسیه، عربان در بخش‌هایی از قلمرو ساسانیان فعال بودند؛ گاهی یورش؛ گاهی جمع‌آوری خراج و شاید گرفتن اسیر. آن‌ها می‌بایست برای بقای خود با سران عرب عهدنامه می‌بستند [30, p.67]. رویدادنامه سعرت، شاهد خوبی بر این مدعا است. در این رویدادنامه تلاش شده تا پیروزی‌های نظامی سپاه عرب از منظر خداشناسی، مطلوب مسیحیان تعبیر شود. این رویدادنامه، حمله اعراب را به گونه‌ای توصیف می‌کند که گویی اسلام با

۱. [همچنین نک: 10, p.117-118].

مسیحیت مشکلی نداشت و این مسیحیان بودند که در سقوط دولتِ مشرک ساسانی و سپس برقراری دولتِ خدامحور سهیم بودند [26, p.620-623]. دربارهٔ وفاداری مسیحیان به دولت ساسانی می‌توان نمونه‌های بسیاری در منابع تاریخی یافت. به عنوان مثال می‌توان به حضور یسوع‌یهب دوم و یسوع‌یهب سوم در هیئت نمایندگی ایران در بیزانس در روزگار پادشاهی بوران اشاره کرد [40, p.237].

۲.۴. دخالت حاکمان مسلمان در امور کلیسایی

تمایل رهبران کلیسا به ایجاد رابطه با حاکمان جدید به همان شیوه‌ای که با ساسانیان تعامل داشتند، باعث دخالت حاکمان جدید در امور آن‌ها شد [53, p.346]. این در صورتی بود که حاکمان مسلمان به مناقشات مذهبی بین مسیحیان وارد نمی‌شدند و از آن‌ها تسلیم شدن و پرداخت مالیات را طلب می‌کردند [56, p.251]. سقوط تیسفون در ۶۳۷ م و کوچ جاثلیق یسوع‌یهب (دوم) از این شهر به صومعه‌ای در کرکوک [47, p.68]، در حدود ۶۳۸ م ضربهٔ بزرگی به کلیسای شرق زد. سقوط پایتخت، دو مشکل برای کلیسای شرق به وجود آورد: ۱. سکونت بطریق در شمال عراق، تأثیری منفی بر محوریت نقش بطریق در کلیسا داشت؛ ۲. نبود دولت مرکزی برای رابطه با کلیسا. تا پیش از این حوادث، رویهٔ کلیسا بر این بود که با یک قدرت غیر دینی رابطه داشته باشد، تا بتواند قوانین خود را به اجرا بگذارد و این‌گونه بتواند موجودیت خود را اعلام کند [12, p.98].

حاکمان مسلمان همچنین ممکن است که در انتخابات اسقف‌ها و یا حتی جاثلیق‌ها نیز اعمال نظر کرده باشند. طبق رویدادنامه سعرت، مار امه^۱ برای حاکمان مسلمان آذوقه تهیه کرده بود و آن‌ها به سبب قدرشناسی، از او خواستند که با وجود کهولت سن جاثلیق شود [26, p.630]. البته چون رویدادنامه خوزستان این را تأیید نمی‌کند، بنابراین باید در پذیرفتن این روایت احتیاط کرد [38, p.126]. اگر این روایت درست باشد، احتمالاً مار امه با این روش، به‌سادگی از غارت قلمرو خود توسط اعراب جلوگیری کرده بود و به نظر می‌رسد که بلافاصله پس از یورش به بین‌النهرین، حاکمان مسلمان، سلسله مراتب ساختار کلیسا را درک کردند و حکومت خود را در چهارچوب ساختاری آن‌ها برقرار کردند. آن‌ها بر خود لازم دیدند تا با قشرهای مختلف از اقوام متبوع خود

۱. Mar Emmeh، اسقف نینوا در هنگامهٔ فتوح اسلامی [63, p.18].

تعامل داشته باشند. یسوع یهیب سوم، هنگامی که مطران اربیل بود، در نامه‌ای به یک جاثلیق هشدار داد که در گماشتن مناصب رده بالای کلیسا، بدون اعمال نظر حاکمان مسلمان اقدام کند [30, p.69]. یکی دیگر از مواردی که یسوع یهیب سوم را مجبور کرده بود تا با حاکمان مسلمان مذاکره کند، گروهی برخی از مسیحیان بین‌النهرین به اسلام بود. پذیرفته نشدن قدرت یسوع یهیب سوم از سوی برخی از اسقفان، وضعیت کلیسای شرق را پیچیده‌تر کرده بود. در نامه‌ای از یسوع یهیب سوم دیده می‌شود که موضوعی که بیش از این گروه‌ها موجب آزرده‌گی یسوع یهیب شده، این بوده که اسقفان، حاکمان مسلمان را از عدم اطاعت خود از یسوع یهیب سوم خبردار کرده بودند [30, pp.70-71].

۳.۴. دوستی متناوب حاکمان مسلمان با طرفین

یکی از اسقفان آدیابنه در حدود ۶۵۵ م. در طی نامه‌ای گزارش داده است که برخلاف تصورات وی در گذشته، حاکمان جدید، بدسیرت نبوده و از مسیحیان دوری نمی‌کرده‌اند. از نظر او، این حاکمان از کلیساها حمایت کرده و کشیشان را ارج می‌نهادند [72, p.90]. یسوع یهیب سوم حتی آرزو می‌کرد که بتواند حاکمان مسلمان را به مسیحیت متمایل کند [12, p.79]. با این حال، حاکمان مسلمان معمولاً به طور ناخواسته درگیر مسائل کلیسای شرق می‌شدند، چنانچه مقامات ساسانی نیز در گذشته درگیر این مسائل بودند. حاکمان مسلمان مجبور بودند تا هر از گاهی جانب یکی از فرقه‌های مسیحی را بگیرند [30, p.69]. از نامه‌ای که یسوع یهیب سوم (حدود ۶۳۸ م.) خطاب به بطریق کلیسای شرق (یسوع یهیب دوم) (۶۲۸-۶۴۶ م.) نگاشته، می‌توان به اوضاع سیاسی سخت آن دوران برای کلیسای شرق پی برد. کلیسای شرق در آن دوران مشکلات زیادی از سوی میافیزیت‌ها، حاکمان و مداراکنندگانی از کلیسای شرق با میافیزیت‌ها متحمل می‌شد. هسته این نامه در رابطه با پیشرفت روابط یسوع یهیب سوم با حاکمان محلی (مسلمان) است. در این نامه از معجزه‌ای یاد شده که حاکمان محلی آن را به عنوان حقانیت کلیسای شرق در مقابل مرتدان (میافیزیت‌ها) بیان می‌کردند. برطبق گفته یسوع یهیب سوم، حاکمان محلی پس از رؤیت معجزه الهی، به دلیل اعمال ناشایست مرتدان، از آن‌ها رویگردان شدند. یکی از دلایل روی‌گردان شدن حاکمان مسلمان از میافیزیت‌ها، عقیده آن‌ها به رنج کشیدن خداوند بود [45, p.73]. در رساله شرح حال ربن هرمزد، شرح این معجزه به تفصیل آمده است [67, pp.104-106]. ربن

هرمزد همچنین به جهت اثبات حقانیت آیین نسطوری در برابر میافیزیت‌ها در حضور حضرت علی(ع)، حاکم وقت مسلمانان، معجزات دیگری انجام داده بود [23, p.26].

یشوع یهب سوم در نامه‌ای که در همان سال خطاب به گابریل اهل بیت گرمه^۱ نگاشته است، با لحنی تند و گزنده از فعالیت‌های مرتدان در نینوا و تأثیر منفی آن‌ها بر پیروان نسطوری سخن گفته است. این نامه در دوره حمایت وسیع حاکمان محلی از میافیزیت‌ها در نینوا نگاشته شده است. یشوع یهب سوم با ذکر جزئیات، مشاجره افراد جامعه خود با مرتدان را شرح داده و حاکمان محلی (حاکمان مسلمان) را به عنوان حامیان آن‌ها ذکر کرده است [12, pp.80-83]. همچنین، وی با اطمینان، یکی از دلایل پیشرفت وضعیت میافیزیت‌ها را حمایت حاکمان وقت (حاکمان مسلمان) بر شمرده است [45, p.63].

یشوع یهب سوم تلاش می‌کرد تا از فعالیت‌های میافیزیت‌ها در نینوا به هر روشی جلوگیری کند. به گفته ابن‌عبری، وی با پرداخت رشوه به حاکمان مسلمان، توانست از ساخت کلیسای میافیزیت جلوگیری کند [10, p.128]. این در حالی بود که خود یشوع یهب سوم، آموزه‌های میافیزیت را به دلیل عدم برخورداری از آموزه‌های مدلل، سطحی و متکی به رشوه معرفی می‌کرد. بر طبق گفته‌های یشوع یهب سوم، جامعه او از نظر منابع مالی فقیر بود. این در حالی بود که مرتدان از لحاظ مالی غنی بودند [45, p.63]. مسئله اقتصادی از این‌رو اهمیت داشت که می‌شد تا از طریق آن، حاکمان مسلمان را به خود جلب کرد. به گزارش ابن‌عبری، رقبای یشوع یهب سوم، عدی ابن الحارصه ابن رؤیم، امیر مسلمان، ساکن در بهوراسیر (منطقه ای در غرب سلوکیه-تیسفون) را از ثروت او آگاه کردند. یشوع یهب سوم درخواست امیر مسلمان را رد کرد. در مقابل، امیر مسلمان، وی را شکنجه کرد و کلیساهای حیره و کوفه تخریب شد [10, p.132; 39, pp.32-33; 70, p.133]. نامه Ep.18M، نشان می‌دهد که در نزدیکی سکونتگاه بطریق، حاکمی مسلمان نیز ساکن بوده و در حدود ۶۴۷ م. یشوع یهب سوم نقش مهمی در شکل‌گیری رابطه بین حاکم مسلمان و کلیسای نسطوری داشته است [12, p.101].

۵. تضاد نهادهای درونی کلیسا

رابطه بین مدرسه و صومعه در ساختار کلیسای شرقی، پیچیده بود و حتی در اکثر اوقات

۱. بیت گرمه (Beth Garne). ناحیه‌ای در شمال شرقی عراق که همان کرکوک امروزی است [36, p.222]. در سال ۶۲۹ م. سه اسقف نشین میافیزیت در بیت گرمه وجود داشت [52, p.187].

رابطه این دو نهاد رو به وخامت می‌گذاشت [13, p.169]. توماس اهل مرگا، از مشاجره‌ای که بین اعضای صومعه بت عبه^۱ و یشوع یهب سوم رخ داده بود، خبر داده است [68, II, pp.147-150]. قمیشوع^۲، رئیس صومعه‌ای که خود یشوع یهب سوم آن را با هزینه خود ساخته بود، در همان ابتدای کار، به یشوع یهب سوم گفته بود که در مسائل خاصی که مربوط به صومعه خواهد بود، شخص خودش و راهبان ساکن در آن باید تصمیم گیرنده باشند؛ و یشوع یهب سوم حق دخالت در امور صومعه را نخواهد داشت [22, I, xcix-c]. این در حالی بود که معمولاً در کنار دیرها یک مدرسه نیز دایر می‌شد، تا راهبان، کودکان مسیحی را در آنجا آموزش بدهند [۸، ص ۳۱۲]. یشوع یهب سوم قصد داشت تا بعد از بازسازی این صومعه، یک مدرسه بسازد تا آموزگاران و مفسران را در آن جای دهد؛ یعنی اتحاد مدرسه و صومعه [13, p.169]. در نهایت، با تهدید قمیشوع به ترک صومعه و حتی عملی کردن آن، یشوع یهب از ساخت مدرسه در آن منطقه خودداری کرد و در کوفلانا^۳ زادگاهش، مدرسه‌ای بنا کرد [68, p.153].

۶. نقش زردشتیان در امور کلیسا

پس از جنگ نهاوند در سال ۶۴۲ م. خلائی به وجود آمد که تأثیر منفی بر اتحاد کلیسای شرق و ساختار اجرایی آن گذاشت. از این رو، مراجع کلیسا تلاش کردند تا با حاکمان جدید رابطه برقرار کنند و حضور بطریق در پایتخت را تحقق بخشند. این وقایع، باعث برانگیخته شدن حس منفی زردشتیان نسبت به مسیحیان شد. مراجع ایرانی مشاهده کردند که مسیحیان در حال انتقال وفاداری خود به قدرت جدید هستند. به همین خاطر، آن‌ها علاوه بر مبارزه نظامی با حاکمان مسلمان، به مسیحیانی که حامی حاکمان مسلمان بودند، نیز واکنش نشان دادند. منابع نشان می‌دهد که در آخرین روزهای حیات سلسله ساسانی (حدود سال‌های ۶۴۹-۶۵۲ م.)، در نواحی خاصی که زردشتیان در آنجا متمرکز بودند، کلیساها توسط زردشتیان تخریب می‌شد. این اقدامات زردشتیان که از سوی دربار ساسانی حمایت می‌شد، می‌تواند رابطه بین مسیحیان و حاکمان مسلمان و میزان همکاری آن‌ها با یکدیگر را روشن کند. نامه

۱. Beth 'abhe. بیت عبه به معنای «خانه جنگلی»، یکی از صومعه‌های نسطوری در بین‌النهرین بود که در اواسط قرن ۶ م ساخته شده بود [24, p.153].

۲. Qamisho.

۳. Kuphlana کوفلانا نام منطقه‌ای در آدیابنه بین کرکوک و موصل بود [69, p.153].

یشوع‌یهب سوم به یعقوب، اسقف شهرزور، نیز می‌تواند شاهدهی بر این نظر باشد. این نامه در حدود ۶۴۹/۶۵۰ م نگاشته شده و با عنوان EP.7c شناخته می‌شود. محتوای این نامه، تویخ یعقوب توسط یشوع‌یهب سوم است [12, p.106]. بر طبق این نامه، شورش‌هایی که علیه مسیحیان در شهرزور رخ داده بود، آخرین تلاش‌های ایرانیان برای مقابله با حاکمان مسلمان بوده است [12, p.109]. در واقع در سال ۶۴۲ م شهرزور شاهد جنگی بزرگ میان کردان محلی و حاکمان مسلمان بود [۱، ص ۳۲۵]. بشیری معتقد است که در این نامه، یعقوب از مشکلاتی که زردشتیان برای جامعه مسیحی ایجاد می‌کرده‌اند، شکایت کرده و از یشوع‌یهب سوم خواسته تا از مرجع سیاسی حاکم در مقابل زردشتیان طلب یاری کند [12, p.106]. ریچارد پین نیز این نامه را با مناقشات بین زردشتیان و مسیحیان ساکن شهرزور مرتبط می‌داند. این مناقشات در اواخر دوره ساسانی متناوباً روی می‌داد. پین معتقد است که برخی از زردشتیان، پس از فتوح اسلامی، برای کم‌رنگ کردن نقش اسقف تلاش می‌کردند [60, pp.402-403]. البته برخی دیگر از پژوهشگران این دوره مانند سباستین براک، رابرت هایلند و متسلار، این نامه را به گونه‌ای دیگر تعبیر می‌کنند. براک معتقد است که یعقوب، اسقف شهرزور از سقوط سلسله ساسانی آزرده‌خاطر بود و آرزو می‌کرد تا آن‌ها را بار دیگر بر مسند قدرت ببیند [16, p.320]. هایلند نیز اظهار دارد که یشوع‌یهب سوم، یعقوب اسقف را به دلیل ابراز ناراحتی از سقوط سلسله ساسانی سرزنش کرده است [43, pp.25-26]. متسلار نیز معتقد است که در این نامه، یشوع‌یهب سوم از کسانی که خود را تابع حکومت زردشتیان دانسته، اظهار تنفر کرده است، زیرا به عقیده او، این حکومت، منقرض شده بود و دیگر قدرت اجرایی نداشت [51, p.214]. متسلار علاوه بر این معتقد است که یشوع‌یهب سوم به یعقوب دستور داد تا از حاکم مسلمان طلب یاری کند [51, p.215]. در صورتی که همان‌طور که در بالا گفته شد، نظر بشیری خلاف این است. به هر حال، این نامه هرگونه که تعبیر شود، در نهایت، موضوع مهم، آن است که زردشتیان، در آن زمان، برای مسیحیان، مشکلاتی ایجاد کرده بودند. با این حال، یشوع‌یهب سوم در حدود ۶۴۰ م تلاش می‌کرد تا تعداد بیشتری از زردشتیان را به مسیحیت متمایل کند. این موضوع نشان می‌دهد که ترغیب زردشتیان رده بالا، همچنان ممنوع و محدود به موارد خاصی بوده است [59, p.54; 42, pp.488-489].

نتیجه‌گیری

کلیسای شرقی بین‌النهرین، پایگاه مرکزی مسیحیان در خاور نزدیک بود. عموماً فرضیه

بر این است که فتوح اسلامی همان گونه که بر دین زردشتی (دین رسمی ساسانیان) ضربه زد، باعث نابسامانی این کلیسا نیز شد. مطالعه منابع، خصوصاً نامه‌های یسوع‌یهب سوم (فوت ۶۵۹م) (بطریق کلیسای شرقی بین‌النهرین) که یکی از معدود منابع دست اول در این دوره به شمار می‌رود، نشان داد که فتوح اسلامی نقش عمده‌ای در نابسامانی این کلیسا نداشته است. به عبارت دیگر، این کلیسا در این زمان، خود، دچار تشویش بود و این امر، به خاطر حملات مسلمانان نبود، بلکه شاید بتوان گفت که این اوضاع، حداقل از دوره خسرو پرویز شروع شده بود. اقدامات سیاسی و مذهبی خسرو پرویز و هراکلیوس یکی از دلایل این تنش بود. خسرو پرویز به دنبال کشورگشایی‌هایش در قلمرو بیزانس، سیاست‌های مذهبی‌اش را تغییر می‌داد. امپراتور بیزانس نیز سیاست‌های روز را وارد مسائل خدانشناختی قلمرو خود می‌کرد. ادراکات مختلف درباره تجسد الهی که از چند قرن پیش، منجر به تشکیل دو فرقه نسطوری و میافیزیت شده بود، در سده ۷م. اوضاع دینی و سیاسی بین‌النهرین را پیچیده تر کرده بود.

با شروع فتوح اسلامی، حاکمان مسلمان به تناوب ناچار بودند تا از یکی از فرقه‌های نسطوری یا میافیزیت جانبداری کنند. پیوستن اشراف نسطوری به فرقه میافیزیت و یا گروش اعضای از هر دو فرقه نسطوری و میافیزیت به اسلام، محوریت بطریق این کلیسا را به چالش می‌کشید؛ اختلاف رهبران نهادهای داخلی کلیسا مانند مدرسه و صومعه نیز پایه‌های کلیسا را سست می‌کرد. در این حین، زردشتیان که با عدم حمایت برخی از مسیحیان تبعه ساسانی مواجه شده بودند، نیز مناقشاتی علیه مسیحیان در بین‌النهرین ایجاد کردند و حتی برخی از کلیساهای آنجا را به آتش کشیدند. با توجه به موارد ذکر شده، می‌توان نتیجه گرفت که حاکمان مسلمان، حداقل تا اندکی پس از مرگ یزدگرد سوم (۶۵۱م) و برافتادن ساسانیان، برای جامعه مسیحیت، مشکل حادی ایجاد نکرده بودند؛ و اتفاقات ناگواری که در این دوره برای کلیسای شرقی بین‌النهرین روی داد، به جز چند مورد انگشت‌شمار، دلایلی غیر از فتوح اسلامی و حضور مسلمانان در بین‌النهرین داشت.

منابع

- [۱]. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸م). فتوح البلدان. بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- [۲]. پیگولوفسکایا، نینا ویکتوروونا (۱۳۹۱). ایران و بیزانس در سده‌های ششم و هفتم میلادی. ترجمه: کامبیز میر بهاء، تهران، ققنوس.

- [۳]. تقی‌زاده، حسن (۱۳۰۹). *از پرویز تا چنگیز*. تهران، مجلس.
- [۴]. زرین کوب، روزبه (۱۳۹۳). «تاریخ سیاسی ساسانیان»، *تاریخ جامع ایران*، جلد دوم، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- [۵]. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵). *در قلمرو وجدان*. تهران، سروش.
- [۶]. ----- (۱۳۸۹). *تاریخ ایران بعد از اسلام*. چاپ سیزدهم، تهران، امیرکبیر.
- [۷]. طبری، محمد بن جریر (?). *تاریخ الامم و الملوک*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت.
- [۸]. میلر، و (۱۹۸۱). *تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران*. ترجمه علی نخستین و عباس آریان پور، لایپزیگ.
- [۹]. هوشنگی، لیلا (۱۳۸۹). *تاریخ و عقاید نسطوریان*. تهران، بصیرت.
- [10]. Barhebraei, Gregorii (1877). *Chronicon Ecclesiasticum 3*, (eds)Abbeloos, Joannes B. and Thomas J. Lamy Paris.
- [11]. Baumer, Christoph (2006). *The Church of the East. An Illustrated History of Assyrian Christianity*, London.
- [12]. Bcheiry, Iskandar (2019). *An Early Christian Reaction to Islam Iṣū'yahb III and the Muslim Arabs*, Gorgias Press.
- [13]. Becker, Adam H. (2006). *Fear of God and the Beginning of Wisdom. The School of Nisibis and the Development of Scholastic Culture in Late Antique Mesopotamia*, Philadelphia.
- [14]. Bevan, G. & Gray, P. (2009). "The trial of Eutyches: A new interpretation" *Byzantische Zeitschrift*, Vol. 101(2), pp. 617-657.
- [15]. Borrut, Antonie (2016). "Review of Wood, Philip. *The Chronicle of Seert: Christian Historical Imagination in Late Antique Iraq* (Oxford: Oxford University Press, 2013)", *The Journal of Religion* 96/4, pp. 584-86.
- [16]. Brock, Sebastian (1982). "Christians in the Sasanian Empire: A Case of Divided Loyalties." In *Religion and National Identity: Papers Read at the Nineteenth Summer Meeting and the Twentieth Winter Meeting of the Ecclesiastical History Society*, ed. Stuart Mews, 1-19. Oxford: Basil Blackwell. Repr. in 1984, *Syriac Perspectives on Late Antiquity*, sec. 6. London: Variorum.
- [17]. Brock, Sebastian (2011a). "Isho'yahb II of Gdala" *Gorgias Encyclopedic Dictionary Of The Syriac Heritage*, (eds.) Sebastian P. Brock et al., Gorgias Press, p:218.
- [18]. Brock, Sebastian (2011b). "Isho'yahb III of Adiabene" *Gorgias Encyclopedic Dictionary Of The Syriac Heritage*, (eds.) Sebastian P. Brock et al., Gorgias Press, p:218-219.
- [19]. Brock, Sebastian (2016a). "Syriac Views of Emergent Islam", *The Expansion of the Early Islamic State*, (ed.) Fred M. Donner, Routledge.
- [20]. Brock, Sebastian (2016b). "Miaphysite, not monophysite!", in "*Cristianesimo nella storia, Ricerche storiche, esegetiche, teologiche*", pp. 45-54.
- [21]. Buck, Christopher (1996). "The Universality of the Church of the East: How Persian was Persian Christianity?" *The Journal of The Assyrian Academic Society*, Vol.10(1), pp.54-96.
- [22]. Budge, Ernest Alfred Wallis ; Thompson, A. (1893). (ed.), *The Book of Governors. The Historia Monastica of Thomas Bishop of Marga A.D. 840*, vol. I, London.
- [23]. Budge, Ernest Alfred Wallis (1902). (ed.) *The Histories of Rabban Hormizd the Persian and Rabban Bar-Idta*. Vol.2., Part 1, London: Luzac.
- [24]. Butler, E. Cuthbert (1896). "The Building of the Monastic Church of Beth Abhe." *The Downside Review*, vol. 15, no. 2, pp. 153-161.
- [25]. Childers, J.W. (2011). "Henana", *Gorgias Encyclopedic Dictionary Of The Syriac Heritage*, (eds.) Sebastian P. Brock et al., Gorgias Press, p.194.
- [26]. *Chronicle of Seert* (1907). (ed.) and trans. by Addaï Scher as *Histoire nestorienne* (*Chronique de Séert*), vol.II, Paris.
- [27]. Cross, F. L. & Livingstone, E. A. (1997a). "Thomas of Marga" *The Oxford Dictionary of the Christian Church*, Oxford University Press, pp.1618.
- [28]. Cross, F. L. & Livingstone, E. A. (1997b). "Melchites" *The Oxford Dictionary of the Christian Church*, Oxford University Press, pp.1067.
- [29]. Dionysius of Tell-Mahre (1993). in A. Palmer, *The Seventh Century in the West-Syrian Chronicles*, Liverpool.

- [30]. Erhart, Victoria L. (1996). The church of the East during the period of the Four Rightly-Guided Caliphs, Bulletin of the John Rylands, University Library of Manchester, Vol.73(3), pp.55-71.
- [31]. Fiey, Jean Maurice (1993a). "Nasara", Encyclopedia of Islam, vol.7, (eds.) C.E. Bosworth, E. Van Donzel, W.P. Heinrichs, Pellat, pp.971-973.
- [32]. Fiey, Jean Maurice (1993b). Pour un Oriens Christianus Novus. Répertoire des diocèses syriaques orientaux et occidentaux, Stuttgart.
- [33]. Fiey, Jean Maurice (1994). "The Spread of the Persian church", Syriac Dialogue, Vienna, pp.97-107.
- [34]. Fiey, Jean Maurice (1966). *Assyrie Chrétienne*. vol.2, Beirut: Imprimerie Catholique
- [35]. Foss, Clive (2003). "The Persians in the Roman Near East(602-630 A.D)" Journal of the Royal Asiatic Society, Series 3, 13, 2 (2003), pp. 149-170.
- [36]. Frye, Richard Nilson (1984). The History of Ancient Iran, Muenchen.
- [37]. Galadza, Peter, (2007), "Eastern Catholic Christianity", The Blackwell Companion to Eastern Christianity, (ed.) Ken Parry, Blackwell Publishing, pp.291-318.
- [38]. Gerö, Stephen, (2008), "Only a Change of Masters? The Christians of Iran and the Muslim Conquest", The Expansion of the Early Islamic State, (ed.) Fred M. Donner, Taylor & Francis, pp.125-130.
- [39]. Gismondi, Henricus (trans.), Maris Amri et Slibae. De Patriarchis Nestorianorum commentaria ex codicibus Vaticanis. 1 Maris (Rome, 1899); 2. Amri et Slibae (Rome, 1897).
- [40]. Greatrex, Geoffrey and Samuel NC Lieu, (2002), The Roman Eastern Frontier and the Persian Wars AD363-630, Routledge.
- [41]. Hainthaler, Theresia (2006), "Monophysitismus, Monophysiten", Lexikon für Theologie und Kirche, Freiburg, col. 418-20.
- [42]. History of Ishosabran, (1897), (ed.) J. B. Chabot as "Histoire de Jésus-Sabran," Nouvelles Archives des Missions Scientifiques et Littéraires, Vol.7:485-584.
- [43]. Hoyland, Robert, (1997), Seeing Islam as Others Saw It: A Survey and Evaluation of Christian, Jewish and Zoroastrian Writings on Early Islam. Princeton, New Jersey: The Darwin press.
- [44]. Ioan, Ovidiu, (2009), Muslime und Araber bei Īšō'yahb III. (649-659), Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- [45]. Īšō'yahb Patriarchae III Liber Epistularum, (1904-1905), Rubens Duval, Corpus Scriptorum Christianorum Orientalium, Paris.
- [46]. Joseph, John. (1984). Muslim-Christian Relations and Inter-Christian Rivalries in the Middle East: The Case of the Jacobites in an Age of Transition. United States: State University of New York Press.
- [47]. al-Ka'bi, Nasir, (2016). A Short Chronicle on the End of the Sasanian Empire and Early Islam 590-660 A.D. Gorgias Press.
- [48]. Kaegi, Walter E. , (2007), Heraclius. Emperor of Byzantium, Cambridge university Press.
- [49]. Labourt, Jérôme, (1904), Le Christianisme dans l'Empire Perse sous la Dynastie Sassanide (224-632). Bibliothèque de l'Enseignement del'Histoire Ecclésiastique 11. Paris: V. Lecoffre.
- [50]. Menegozzi, A. , (2011), "Islam, Syriac Interactions with", Gorgias Encyclopedic Dictionary Of The Syriac Heritage, (eds.) Sebastian P. Brock et al., Gorgias Press., pp.219-224.
- [51]. Metselaar, Marijke (2019), Defining Christ: The Church of the East and Nascent Islam. Series: Late Antique History and Religion, 19. Louvain: Peeters .
- [52]. Morony, Michael, (1989), "Bet Garma," Encyclopædia Iranica, IV/2, p. 187.
- [53]. Morony, Michael G., (2005), Iraq After The Muslim Conquest, Gorgias Press.
- [54]. Murre van den berg, H.L., (2007), "Syriac Christianity" The Blackwell Companion to Eastern Christianity, (ed.) Ken Parry, Blackwell Publishing, pp.249-268.
- [55]. Murre-van den Berg, H.L., (2011), "Hormizd, Monastery of Rabban" , Gorgias Encyclopedic Dictionary Of The Syriac Heritage, (eds.) Sebastian P. Brock et al., Gorgias Press., pp.203-205.
- [56]. Noble, T. (2008). "The Christian church as an institution" In The Cambridge History of Christianity, (Eds.) T. Noble & J. Smith, Cambridge: Cambridge University Press, pp.247-274.
- [57]. Nöldeke, Theodor, (1893), " Die von Guidi Herausgegebene Syrische Chronik" Sitzungberichte Der :aiserlichen Akademie Der Wissenschaften in Wien. Wien, 128(IX), pp.1-48.

- [58]. Palmer, A, (1990), *Monk and Mason on the Tigris frontier: The early history of Tur Abdin*, Cambridge University Press.
- [59]. Payne, Richard E., (2015), *A State of Mixture: Christians, Zoroastrians, and Iranian political culture in late Antiquity*. Oakland, California: University of California Press.
- [60]. Payne, Richard E., (2016), "Persecuting Heresy in Early Islamic Iraq: The Catholicos Ishoyahb III and the Elites of Nisibis", in Noel Lenski and Andrew Cain (eds.), *The Power of Religion in Late Antiquity*, Farnham, pp. 397-409.
- [61]. Penn, Michael Philip, (2015), *When Christians First Met Muslims: A Sourcebook of the Earliest Syriac Writings on Islam*, University of California Press.
- [62]. Reinink, Gerrit Jan, (2010) 'Tradition and the Formation of the "Nestorian" Identity in Sixth- to Seventh-Century Iraq', in Ter Haar Romeny (ed.), *Religious Origins of Nations?*, pp. 217-50.
- [63]. Robinson, Chase, F., (2000), *Empire and Elites after the Muslim Conquest. The Transformation of Northern Mesopotamia*, Cambridge.
- [64]. Robinson, Chase, F., (2004), "The Conquest of Khuzistan: A Historiographical Reassessment", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, Vol. 67(1), pp. 14-39.
- [65]. Sellwood, D., (2011), "Adiabene," *Encyclopædia Iranica*, I/5, pp. 456-459.
- [66]. Shoemaker, Stephen J., (2021), *A Prophet Has Appeared: The Rise of Islam Through Christian and Jewish Eyes, A Sourcebook*. United States: University of California Press.
- [67]. *The Histories of Rabban Hormizd the Persian and Rabban Bar-Idta*, (1902), (ed.) Ernest Alfred Wallis, Vol. 2, Part 1, London: Luzac.
- [68]. Thomas of Marga, (1893), *The Book of Governors. The Historia Monastica of Thomas Bishop of Marga A.D. 840, vol. II: English Translation*, ed. A. Thompson and E. A. Wallis Budge, London.
- [69]. Thomas, D.R. & Roggema, (2009). *Christian Muslim Relations: A Bibliographical History*, (eds) Alex Mallett, Barbara Roggema, David Richard Thomas, Juan Pedro Monferrer Sala, John A. Chesworth, Stanisław Grodz, Netherlands: Brill.
- [70]. Trimmingham, John Spencer, (1979), *Christianity among the Arabs in Pre-Islamic Times*, London.
- [71]. Van Rompay, L., (2011), "Bar 'Edta, Rabban", *Gorgias Encyclopedic Dictionary Of The Syriac Heritage*, (eds.) Sebastian P. Brock et al., Gorgias Press, p:56.
- [72]. Vine, Aubrey Russell, (1937), *The Nestorian Churches: A Concise History of Nestorian Christianity in Asia from the Persian Schism to the Modern Assyrians*. Kiribati, Independent Press.
- [73]. Waterfield, Robin E., (2011), *Christians in Persia: Assyrian, Armenians, Roman Catholics & Protestants*, Routledge.
- [74]. Zarrinkub, Abd Al-Husain, (1975), "The Arab Conquest of Iran and its aftermath", *Cambridge History of Iran: The period from the Arab invasion to the Saljuqs*, (ed.) R.N. Frye, Cambridge University Press, pp. 1-56.

